

بازشناسی ادله تقلید اعلم با تمرکز بر موضوع شناسی اعلمیت

محمد زروندی رحمانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۲



چکیده

از جمله مباحث چالشی میان فقها مسئله تقلید اعلم از منظر حکم تکلیفی وجوب و یا عدم وجوب تقلید اعلم و نیز از منظر موضوع شناسی مفهوم «اعلمیت» است، مبنی بر این که در تحقق اعلمیت، صرف الوجود ملاک کافی است و یا باید ملاک در حدی باشد که فاصله اعلم و غیراعلم به گونه ای باشد که از نظر عرف، قول غیراعلم مصداق حجت نباشد. فقها به لحاظ حکم تکلیفی بحث کرده اند، لکن بحث موضوع شناسی یا مسبوق به سابقه نیست و یا خیلی کم از آن بحث شده است. این نوشته که به انگیزه پاس داشت فقیه اصولی حاج شیخ مرتضی حائری رحمته الله تقدیم می گردد، در بخش نخست نظریه ایشان مبنی بر عدم وجوب تقلید اعلم بررسی و نقد شد و با رد اشکالات و ادله وی بر عدم وجوب تقلید اعلم، ثابت شده تقلید اعلم در صورت علم به مخالفت میان اعلم و غیراعلم واجب است و در بخش دوم بر اساس مبانی مختلف در باب تعارض ثابت شده تقلید اعلم در صورتی واجب است که فاصله اعلم و غیراعلم به گونه ای زیاد باشد که از نظر عرف، قول غیراعلم مصداق حجت شرعی نباشد.

واژه های کلیدی

مجتهد، اعلم، ملاک، تقلید، تخییر، تساقط.

مقدمه

فقه شیعه از منبع وحی الهام گرفته و از سرچشمه معارف نبوی و علوی سیراب شده و با زحمات باورنکردنی فقها به بار نشسته است و ثمره طيبة آن، نظام فقهی بی نظیری است که برخوردار از ویژگی‌های منحصربه‌فردی چون جامع بودن، پاسخ‌گو بودن، کاربردی بودن و به‌روز بودن است.

این نوشته که به مناسبت قدردانی از یک عمر تلاش فقیه اصولی حضرت آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، خلف صالح حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری - قدس سرهما - ارائه می‌گردد، در دو بخش سامان یافته است. در بخش نخست، مبنای ایشان مبنی بر واجب نبودن تقلید اعلم نقد شده و در بخش پایانی، به موضوع‌شناسی اعلیّت که موضوع است برای وجوب تقلید از وی و ناروا بودن تقلید از غیر او، می‌پردازد.

درباره بحث دوم - برخلاف بحث اول - اگر نگوییم جدید و مسبوق به سابقه نیست، دست‌کم زیاد از آن بحث نشده است، و شاهد بر آن در عروه چهل یک حاشیه، هیچ فقیه‌ای به آن اشاره نکرده است (یزدی، ۱۳۸۸ق). از این رو، با توجه به جایگاه تقلید که مورد ابتلای عموم است، ضرورت و تأثیر آن محرز می‌شود.

توضیح: فقها از ملاک‌های اعلیّت به تفصیل بحث کرده‌اند، اما معیار تحقق اعلیّت بر اساس این ملاک‌ها آیا صرف‌الوجود آن‌هاست، یا این‌که وجود این ملاک‌ها باید به مقداری باشد که حجیت، منحصر به فتوای اعلم شود و فتوای غیراعلم از نظر عرف حجت نباشد؟ در این بحث بر اساس مبانی مختلف تعارض و تساقط در باب تعارض ادله، بحث و ثابت شده موضوع اعلیّت با صرف‌الوجود ملاک‌ها محقق نمی‌شود.

پیش از آغاز بحث، یادآوری نکاتی چند مفید است:

(۱) مطالب مرتبط با اعلیّت و موضوع‌شناسی آن زیاد است. در این نوشتار، محل نزاع فقط نقد محقق حائری است و از مباحث غیرضروری اجتناب شد.

(۲) مدعای این نوشته در بخش نخست، وجوب تقلید اعلم در صورت مخالفت فتوای اعلم با غیراعلم است، و در بخش دوم نیز مدعا این است که اعلیّت با صرف‌الوجود ملاک، محقق نمی‌شود، بلکه ملاک باید در حدی باشد که قول غیراعلم در مقایسه با قول اعلم از نظر عرف حجت نباشد.



اقوال

- اقوال فقها در این فرع فقهی اصولی، مختلف است. صاحب عروة الوثقی می‌نویسد:
- «مسألة ۱۲: يجب تقليد العلم مع الامكان على الاحوط» (یزدی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۴۴).
- برخی از نظریات فقهای معاصر که بر عروة الوثقی تعلیقه دارند، عبارت است از:
- (۱) وجوب تقلید اعلم مطلقاً؛ آیات عظام: جواهری، نائینی، کوه‌کمری، بروجردی، حکیم، روحانی، اصفهانی، شاهرودی، آملی و لنکرانی (یزدی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۴۴).
- (۲) عدم وجوب مطلقاً؛ آیات عظام: محقق حائری، شیخ مرتضی، آل‌یاسین و نجفی مرعشی (یزدی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۴۴).
- (۳) تفصیل؛ اگر علم به مخالفت فتوای اعلم با غیراعلم باشد، تقلید اعلم واجب است، و در غیر این صورت واجب نیست. آیات عظام: تقی قمی، مهدی شیرازی، رفیعی، بجنوردی، سیستانی، حائری (مؤسس حوزه)، خوئی، گلپایگانی، سیستانی و سید عبدالهادی شیرازی (یزدی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۴۴).
- (۴) تفصیل؛ اگر اعمالیت احراز شود و علم به مخالفت فتوای اعلم و غیراعلم باشد و قول غیراعلم موافق با احتیاط نباشد، تقلید اعلم واجب است. آیات عظام: سبزواری و مفتی الشیعه (یزدی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۴۴).
- (۵) وجوب تقلید اعلم از باب احتیاط واجب؛ آیات عظام: سید یزدی و تمام محشین عروة الوثقی که در این جا حاشیه ندارند، از جمله حضرت امام (یزدی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۴۴).
- (۶) وجوب تقلید اعلم، به شرط فاصله زیاد؛ باور نویسندۀ مقاله.

پیشینه

پر واضح است که تبیین تاریخ مباحث علمی، به‌ویژه مباحث اختلافی، نقش بسزایی در فهم صحیح مطلب دارد؛ از این رو، نگاهی اجمالی به پیشینه بحث تقلید اعلم، ضروری است.

مراجعه به کتاب‌های فقهی نشان می‌دهد این بحث عمری به درازای تاریخ فقه دارد و بسیاری از فقهای صدر اول به این مطلب اشاره داشته‌اند؛ از جمله:

سیدمرتضی وجوب تقلید اعلم را از مسلمات فقه شیعه به شمار آورده است (علم‌الهدی،





۱۳۴۸، ۲: ۸۰۱). این قول تا عصر شهید ثانی تداوم داشته است.

علامه در *ارشاد الازهان* می‌نویسد: «و يتعين تقليد الاعلم» (اردبیلی، ۱۳۶۴، ۱۳: ۳۱).

از جمله فقهای که مسئله تقلید اعلم را مورد بحث قرار داده‌اند عبارتند از: محقق حلی (۱۴۰۳ق، ۲۰۱)، شهید اول (۱۴۲۱ق، ۲: ۶۷؛ ۱۴۱۹ق، ۱: ۴۳)، محقق ثانی (۱۴۰۸ق، ۲: ۷۶) طباطبائی (۱۴۲۱ق، ۱۳: ۵۰) و شیخ انصاری (۱۴۲۵ق، ۲: ۵۲۷). پس از شیخ انصاری قریب به اتفاق فقها متعرض این بحث شده‌اند.

این مسئله چون مورد ابتلا بوده، در طول تاریخ تطورات زیادی پیدا کرده است. شاهد بر آن، اقوال زیادی است که بخشی از آن تحت عنوان «اقوال» ذکر شد.

اصل در مسئله

تأسیس اصل در مباحث علمی و اختلافی لازم است تا اگر از طریق ادله لفظی به نتیجه نرسیدیم، به مقتضای اصل در مسئله، رجوع و حکم آن روشن شود.

اصل در این بحث را می‌توان با تقریب‌های گوناگون تبیین کرد:

الف) اصل، عدم اعتبار قول شخصی بر شخص دیگر است، مگر در مواردی که دلیل بر اعتبار اقامه شده باشد؛ زیرا در دانش اصول ثابت شده شک در حجیت و اعتبار، مساوی با عدم اعتبار است (عراقی، ۱۴۰۵ق، ۴: ۳۵۹).

قدر متیقن از ادله اعتبار، قول مجتهد اعلم است و حجیت قول مجتهد غیراعلم با وجود اعلم مشکوک است؛ پس می‌شود مصداق قاعده شک در حجیت که مساوق با عدم حجیت است. در نتیجه مقتضای اصل، وجوب تقلید اعلم است فقط.

ب) در موارد اختلاف قول اعلم با غیراعلم، امر دایر است میان تخییر مکلف نسبت به هر یک از دو قول و یا تنها حجیت قول اعلم است و اما حجیت قول غیراعلم فقط، قابل تصویر نیست، زیرا لازمه‌اش ترجیح مفضول بر فاضل است که از نظر عقل قبیح است. به عبارت دیگر، امر دایر است میان تعیین و تخییر و در دانش اصول ثابت شده که در دوران امر میان تعیین و تخییر در مسئله اصولی مقتضای اصل، تعیین است. بنابراین مقتضای اصل حجیت قول اعلم است فقط.

ج) برخی مقتضای اصل را تخییر می‌دانند (کلانتری، ۱۴۲۵ق، ۲: ۵۳۵).

اگر حکمی امرش دایر شود میان وجوب تخییری و یا تعینی، صاحب نظران دانش اصول تخییر را برگزیده‌اند؛ با این استدلال که وجوب تعینی برخوردار از قید اضافی می‌باشد و چون مشکوک است نسبت به آن برائت جاری می‌شود. همین استدلال در دوران امر میان حجت تعینی و تخییری جاری است. پس مکلف نسبت به فتوای اعلم و غیراعلم مخیر است؛ چون اصل حجت فتوای مجتهد معلوم و قید تعین مشکوک است، برائت جاری می‌شود. این مطلب صحیح نیست، چون قیاس حجت در دانش اصول با حجیت در احکام فقهی، قیاس مع الفارق است.



توضیح: کاربرد و نقش حجت در احکام فقهی، منجز کردن واقع است، به گونه‌ای که اگر حجت شرعی مثل اماره نباشد، حکم واقعی ثابت و منجز نمی‌شود. در این موارد هرگاه شک شود در حکمی که آیا دلیل و حجت بر آن اقامه شده یا نشده، برائت شرعی و عقلی جاری می‌شود و هم‌چنین اگر در ثبوت قیدی در حکمی از احکام، شک شود - مثل شک در این‌که وجوب نماز جمعه تخییری است و یا تعینی؟ - نسبت به تعینی بودن برائت عقلی و شرعی جاری می‌شود، چون شک در تکلیف زاید است.

ولی کاربرد و نقش حجت (فتوای فقیه) در دانش اصول، ایجاد عذر برای مکلف در صورت مخالفت عمل با واقع است نه تنجیز و اثبات واقع، زیرا واقع با علم اجمالی مکلف به این‌که شارع مقدس احکامی را واجب و یا حرام کرده، منجز شده است. پس نقش و کاربرد اماره عبارت است از این‌که اگر آنچه را مکلف عمل می‌کند با احکام واقعی مخالف باشد، مکلف بتواند با استناد به اماره عذرش را ثابت کند. بنابراین باید در دوران امر میان تعین و تخییر به گونه‌ای عمل کند که اطمینان به حصول عذر باشد و آن عبارت است از تعین، یعنی وجوب تقلید از اعلم فقط؛ زیرا در هر صورت علم پیدا می‌کند به وظیفه‌اش عمل کرده، چه در تقلید میان اعلم و غیراعلم مخیر باشد و یا تقلید از اعلم معین باشد، ولی اگر از غیراعلم تقلید کند، شک می‌کند به وظیفه‌اش عمل کرده است یا نه، قاعده اشتغال می‌گوید باید از اعلم تقلید کند.

(د) تقریر دیگری که ممکن است از مقتضای اصل در این مسئله باشد، استصحاب جواز تقلید از غیراعلم است.

اگر دو مجتهد مساوی از جهت علم به نام «حسن» و «حسین» داشته باشیم و مکلف



تقلید از حسن را انتخاب کند، و سپس حسین اعلم شود، اگر مکلف در جواز تقلید غیراعلم شک کند مقتضای استصحاب، جواز بقای تقلید از غیراعلم است.

اشکالاتی بر این تقریر وارد است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

اشکال نخست: این تقریر مختص صورتی است که دو مجتهد از اول مساوی باشند و شامل صورتی که از اول یکی اعلم و یکی غیراعلم باشد نمی‌شود؛ پس دلیل اخص از مدعاست.

اشکال دوم: این تقریر طبق مبنایی که استصحاب را در شبهات حکمیه جاری می‌داند صحیح است، ولی طبق مبنایی که استصحاب را در شبهات حکمیه جاری نمی‌داند - مثل محقق خوئی - جاری نیست (خوئی، ۱۴۲۲ق: ۱۲۱).

اشکال سوم: موضوع تخییر در این تقریر، فتوای دو مجتهدی است که از نظر علم مساوی‌اند و با اعلم شدن یکی از آن‌ها، استصحاب بقای تخییر جاری نیست، چون موضوع استصحاب تساوی بود که تغییر کرده است. بی‌شک استصحاب بقای تخییر، مصداق قیاس است.

با نقد و ابطال تقریر سوم و چهارم، صحت تقریر اول و دوم که نتیجه آن‌ها وجوب تقلید اعلم است ثابت می‌شود؛ پس مقتضای اصل در صورت شک، وجوب تقلید اعلم است.

ادله محقق حائری بر عدم وجوب تقلید اعلم

قائلان به عدم وجوب تقلید اعلم مطلقاً، ادله مختلفی را در جهت اثبات این مدعا اقامه کرده‌اند؛ از جمله محقق مدقق و اصولی صاحب‌نظر، آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی رحمته‌الله است.

ابتدا ادله ایشان از کتاب *شرح العروة الوثقی* (ج ۱) به تقریر فاضل معاصر محمدحسین امراللهی گزارش و سپس نقد می‌شود. روش ایشان بیشتر سلبی است، زیرا جز یک مورد به جای اقامه دلیل بر مدعا، سه دلیل مهم از ادله قائلان به وجوب تقلید اعلم را گزارش و اشکال کرده‌اند. و پس از آن یک دلیل بر اثبات تخییر اقامه کرده است.

پیش از ورود به اصل مطلب، یادآوری چند نکته ضروری است:

(۱) ایشان نخست به نقد سه دلیل و سپس به بیان اقامه دلیل بر مدعا پرداخته‌اند، ولی در

این نوشتار، نخست دلیل ایشان و سپس اشکالاتشان گزارش می‌شود؛ زیرا در ضمن بیان اشکالات، چندین بار به دلیل اشاره می‌کنند. از این رو لازم است نخست دلیل و پاسخ آن روشن شود.

۲) بحث در دو مقام ادامه پیدا می‌کند؛ مقام نخست، گزارش دلیل و اشکالات و نقد و بررسی آنهاست، و مقام دوم گزارش برخی از ادله دال بر وجوب تقلید اعلم که در بیانات ایشان نیامده است.

دلیل

دلیل ایشان مشتمل است بر دو مقدمه:

۱) ادله تقلید تعلیل شده به مطالبی مانند: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً» در مقبوله و «فانهم حجتی علیکم» در توقیع شریف (حر عاملی، ۱۴۱۰ق، ۱۸: ۹۸).

۲) حجیت و حکومت قول فقیه یا انتزاع شده از وجوب رجوع جاهل به عالم و یا این که مجعول شارع مقدس و یا به حکم عقل است. در صورت نخست، حجیت قول مجتهد تعلق به طبیعی مجتهد گرفته است، که نتیجه‌اش حجیت فتوای اعلم و غیراعلم است. و در صورت دوم و سوم، جعل حجیت شرعی و عقلی اطلاق دارد و شامل اعلم و غیراعلم می‌شود، زیرا جعل حجیت از سوی شارع و یا عقل به دو گونه است:

الف) جعل حجیت برای طبیعی عالم در قبال طبیعی غیرعالم؛ به این معنا که قول طبیعی عالم حجت و قول طبیعی غیرعالم حجت نیست؛ پس نتیجه قهری این گونه جعل حجیت اعلم و غیراعلم، تخییر است.

ب) جعل حجیت به معنای این که هر فردی از عالم قولش حجت است، هر چند قول عالم دیگر برخلاف آن باشد. نتیجه این گونه جعل، اطلاق ادله تقلید نسبت به فتوای اعلم و غیراعلم است و نتیجه اطلاق، حجیت هر دو فتواست به نحو تخییری.

ایشان پس از این استدلال تصریح می‌کنند مکلف مخیر است: «فالظاهر اقتضاء الاطلاق التخییر بین العالم و غیره من دون اقتضاء دلیل لتعین الاعلم» (حائری، ۱۴۳۲ق، ۱: ۷۳).

نقد و بررسی

مهم‌ترین بخش از مطالب ایشان همین دلیل است. شاهد بر آن، عبارت است از این که در





لابه لای اشکالاتی که بر ادله قائلان به وجوب تقلید اعلم دارند، به این دلیل اشاره می کنند. به جهت اهمیت این دلیل، پاسخ آن با تفصیل بیشتری مطرح شده است.

خلاصه دلیل ایشان بر تخییر عبارت بود از اطلاق ادله تقلید نسبت به فتوای اعلم و غیراعلم و نتیجه اطلاق، حجیت فتوای اعلم و غیراعلم به نحو واجب تخییری است.

پاسخ نخست: در دانش اصول ثابت شده ادله حجیت امارات شامل دو اماره متعارض نمی شود. فرقی نمی کند در شبهات حکمیه مثل این که یک خبر دال بر وجوب جمعه و یک خبر دال بر حرمت جمعه باشد و یا شبهات موضوعیه مثل این که یک بینه دال بر طهارت و بینه دیگر دال بر نجاست باشد؛ زیرا اطلاق دلیل نسبت به هر دو، مستلزم جمع بین ضدین و یا نقیضین است و ترجیح یکی معین، ترجیح بلا مرجح و ترجیح یکی به صورت لامعین، دلیلی بر آن نداریم؛ چراکه مدلول ادله حجیت امارات اماره معین و مشخص است نه مبهم. پس طبق قاعده ادله حجیت امارات، هر دو دلیل پس از تعارض تساقط می کند.

اشکال: به موجب ادله دال بر تخییر و یا ترجیح، نوبت به تساقط نمی رسد.

جواب: ادله ترجیح و یا تخییر بر فرض تمامیت آن ها، مختص به دو خبر متعارض است و شامل مورد بحث که دو فتوا و دو اماره است نمی شود؛ زیرا روایات تخییر و ترجیح در خصوص دو روایت متعارض وارد شده است.

اشکال: مقتضای قاعده در این گونه موارد تخییر است، زیرا امر دایر است میان رفع ید از اصل هر دو دلیل و یا رفع ید از اطلاق هر یک. در تعین بر اول دلیلی نداریم؛ پس باید از اطلاق هر یک در تعین رفع ید شود. در نتیجه مکلف مخیر است میان عمل به هر یک. مثل این که یک دلیل دلالت کند بر وجوب قصر فقط و روایت دیگر دلالت کند بر وجوب تمام فقط؛ در این جا امر دایر است میان رفع ید از هر دو خبر؛ چون عمل به هر دو ممکن نیست و یا رفع از اطلاق هر یک در تعین، مقتضای قاعده دوم است و با رفع ید از اطلاق هر یک در تعین، مکلف مخیر است در عمل به هر یک.

جواب: این مطلب صحیح است در جایی که هر یک از دو دلیل، نصی و ظاهری داشته باشند؛ مثل مورد مزبور که ظهور دلیل قصر بر وجوب قصر فقط دلالت دارد و ظهور دلیل تمام، بر وجوب تمام فقط دلالت دارد و نص هر یک دلالت دارد بر اصل وجوب. در این جا ظهور هر یک حمل بر نص دیگری می شود؛ در نتیجه دوتا ظهور از بین می روند و مدلول هر

یک از دو نص، وجوب قصر و تمام است که نتیجه تخییر است (خونی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۱۰). اما در مورد بحث، ادله تقلید مشتمل بر نص و ظاهر نیست، بلکه دلالت آن‌ها به ظهور و اطلاق است و در این موارد معنا ندارد با حمل ظاهر هر یک بر نص دیگر، از ظاهر دست برداشته و در نتیجه تخییر ثابت شود.

اشکال: دانش اصول ثابت کرده که در دوران امر میان این که حجت تعیینی باشد و یا تخییری، مقتضای قاعده تخییر است؛ چون تعیینی بودن تکلیف مشکوک و کلفت است و برائت شرعی و عقلی جاری می‌شود.

جواب: این مطلب نسبت به احکام تکلیفی صحیح است، چون کاربرد ادله و حجت در احکام تکلیفی تنجیز واقع است؛ برخلاف حجت در مسئله اصولی که کاربرد آن‌ها تحذیر است نه تنجیز؛ زیرا با علم اجمالی به تکالیف شرعی اصل تکالیف منجز شده است و نقش ادله و حجت برای اسقاط ذمه است. پس در دوران امر میان حجت تعیینی و تخییری باید اول را برگزینیم، چون اگر دوم را انتخاب کنیم شک در فراغ ذمه نسبت به تکلیف واقعی منجز به علم اجمالی داریم، ولی اگر اول را انتخاب کنیم قطع داریم به فراغ ذمه یا از آن جهت که تکلیف، مصداق واجب تعیینی است و یا از آن جهت که مصداق واجب تخییری (خونی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۲۱).

به عبارت دیگر، دوران امر در این که وجوب تقلید از اعلم و غیراعلم تخییری است و یا تعیینی، مصداق حجت در مسئله اصولی است و در اصول ثابت شده است (محقق حائری نیز می‌پذیرد) که شک در حجیت، مساوی است با عدم حجیت. پس در دوران امر میان تعیین و تخییر باید قائل شویم به تعیین، زیرا تقلید اعلم حجت و موجب فراغ ذمه است، ولی تقلید غیراعلم مشکوک است و شک در حجیت، مساوی است با عدم حجیت.

این جواب ثابت می‌کند حجیت فتوای غیراعلم در کنار اعلم در صورت علم به اختلاف، حجیت ندارد؛ در نتیجه بسیاری از اشکالات ایشان بر ادله قائلان به وجوب تقلید اعلم، مخدوش است.

پاسخ دوم از استدلال محقق حائری مبنی بر اثبات تخییر مکلف، معقول نبودن تخییر است.

تخییر در تقلید اعلم و غیراعلم به صور گوناگونی قابل تصور است و هر یک از آن‌ها





اشکال دارد.

با توجه به این که فتوای مجتهد برای مکلف حجت و کاشف از واقع است و کاشفیت آن ناقص می باشد و شارع آن را به منزله علم به واقع قرار می دهد، تخییر میان دو حجت به این معناست که شارع جامع میان دو اماره را کاشف تعبدی از واقع قرار داده و این معقول نیست؛ زیرا مستلزم جمع میان ضدین و یا نقیضین است، چون مدلول یک حجت وجوب و مدلول حجت دیگر حرمت و یا عدم وجوب است (خونی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۳۷).

اشکال: همان تصویر جامع که در واجبات تخییری مثل خصال ثلاث در فقه هست، در این جا نیز وجود دارد.

جواب: قیاس این دو مع الفارق است، زیرا هر یک از عدل های واجب تخییری در فقه از حیث این که الزامی و جنبه فعلی دارند، مشترکند؛ مثلاً در خصال کفاره صوم عمدی، تخییر در انجام شصت روز روزه با اطعام فقیر و عتق عبد هر سه جنبه فعلی و الزامی دارند؛ برخلاف جامع فتوای اعلم و غیراعلم که ممکن است یکی وجوب جمعه و یکی عدم وجوب و یا حرمت باشد. جامع در اول، مستلزم جمع نقیضین و در دوم، ضدین است.

اشکالات محقق حائری بر ادله قائلان به وجوب تقلید اعلم

دلیل نخست: حکم عقل مستقل در باب تقلید مبنی بر وجوب رجوع جاهل به عالم اقتضا می کند در موارد اختلاف، فتوا به اعلم رجوع گردد.

ایشان چنین می آورد: مقصود از حکم عقل مستقل عبارت است از حکمی که از سوی عقل صادر می شود؛ اعم از این که عقل بداند شارع در باب دوران فتوای اعلم و غیراعلم، حکمی مبنی بر تعیین و یا تخییر دارد و یا نداند. به عبارت دیگر، حکم عقل در عرض حکم شارع نیست تا تعارض میان حکم شارع و حکم عقل صورت گیرد.

محقق حائری دو اشکال وارد کرده اند و توضیح اشکال نخست، سه شق دارد: ریشه حکم عقل مبنی بر وجوب رجوع جاهل به عالم عبارت است از تمامیت مقدمات باب انسداد، و تمام بودن مقدمات انسداد در صورتی است که احتیاط یا دلیل شرعی بر تبیین وظیفه یا اصل شرعی موافق با یکی از دو قول نباشد و هیچ یک از این سه امر تمام نیست؛ پس مقدمات انسداد ناتمام است، زیرا:



اولاً: عمل به یکی از دو قول موافق با احتیاط ممکن است.

ثانیاً: بر فرض تنزل و ادعای اجماع بر عدم وجوب احتیاط، ممکن است به عملی موافق با یکی از دو قول مراجعه شود.

ثالثاً: بر فرض تنزل، هر یک از این دو فتوا در مورد اختلاف اماره است؛ باید به فتوایی عمل شود که اقرب به واقع است، هرچند فتوای غیراعلم باشد؛ مثل این که فتوای غیراعلم موافق با شهرت و فتوای علمای سلف باشد و فتوای اعلم شاذ نادر باشد (خوئی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۷۰).

اشکال دوم: ادله تقلید اطلاق دارد و شامل فتوای اعلم و غیراعلم می شود؛ در نتیجه مکلف مخیر است.

نقد اشکالات محقق حائری

به نظر می رسد، هیچ یک از دو اشکالی که محقق حائری بر استدلال به حکم عقل مستقل کرده اند وارد نباشد:

اولاً: قبول نداریم دلیل وجوب تقلید منحصر در مقدمات باب انسداد باشد، زیرا فقها در مبحث ادله جواز تقلید بیش از پنج دلیل اقامه کرده اند؛ از جمله سیره عقلا (خوئی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۶۴).

ثانیاً: بر فرض تنزل امکان رجوع به احتیاط و یا اصل شرعی و یا دلیل شرعی، نمی تواند در استدلال به حکم عقل مستقل خدشه وارد کند، زیرا:

الف) در تقریر محل نزاع اشاره شد بحث در جایی است که قول غیراعلم موافق با احتیاط نباشد؛ پس این مورد تخصصاً از بحث خارج است.

ب) رجوع عقلا به فتوای غیراعلم در مورد موافقت آن با احتیاط از آن جهت است که عمل به احتیاط اقرب به واقع است، نه این که فتوای غیراعلم در کنار قول اعلم حجت است تا قول تخییر ثابت شود.

هم چنین امکان مراجعه به اصل موافق، مانع استدلال نیست، زیرا:

اولاً: با وجود اماره نوبت به اصل نمی رسد؛ بنابراین با وجود فتوای اعلم نوبت به اصل موافق قول غیراعلم نمی رسد.



ثانیاً: اصل عملی مرجع است نه مرجع. توضیح: پس از این که دست مکلف از اماره کوتاه می شود، نوبت به اصول عملیه می رسد که برای تشخیص حکم ظاهری به آن مراجعه می شود. بنابراین اصل عملی موافق با فتوای غیراعلم، مرجع نیست تا موجب حجیت و تقدیم آن شود.

اما لزوم رجوع به فتوایی که اقرب به واقع است مانع نیست، زیرا:
اولاً: ذیل پاسخ از دلیل محقق حائری ثابت شد فتوای غیراعلم در کنار فتوای اعلم حجت نیست؛ بنابراین معنا ندارد بگوییم فتوای غیراعلم چون موافق شهرت است حجت است.
ثانیاً: بر فرض تنزل، قائلان به وجوب تقلید اعلم این مورد را نیز استثنا می کنند و این سبب بطلان موجبه کلیه وجوب تقلید اعلم نمی شود، بلکه یک مصداق تخصیص می خورد.
جواب اشکال دوم: اشکالات اطلاق ادله تقلید بر تخییر، به تفصیل در نقد دلیل محقق حائری مطرح شد و تکرار نمی شود.

دلیل دوم بر وجوب تقلید اعلم: حکم عقل غیرمستقل که عبارت است از حکم عقل که متوقف بر حجت مجعول از سوی شارع نیست.
توضیح: شارع اصل وجوب تقلید را جعل کرده، لکن نسبت به وجوب تقلید غیراعلم در مورد اختلاف مبهم است. در این جا عقل به وجوب تقلید اعلم حکم می کند، زیرا یا از اول ادله جواز تقلید غیراعلم را شامل نمی شود و یا شامل می شود و با تعارض تساقط می کنند؛ که در هر دو صورت، وظیفه تقلید اعلم است، زیرا قدر متیقن از مصادیق ادله جواز تقلید اعلم است (خوئی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۷۲).

اشکالات: ایشان سه اشکال بر این استدلال قائلان به وجوب تقلید اعلم دارند:
اولاً: قبول نداریم دلیل صادر از سوی شارع در مورد تقلید نسبت به تخییر مبهم باشد، بلکه ادله بر تخییر دلالت دارند، زیرا ادله جواز تقلید اطلاق دارد و شامل فتوای اعلم و غیراعلم می شود و نتیجه آن تخییر است.

ثانیاً: بر فرض عدم اطلاق ادله بر تخییر، وظیفه، عمل به فتوایی است که با اصل در مسئله شرعی مانند براءت و استصحاب و یا اصل در مسئله اصولی موافق است، نه وجوب تقلید اعلم.

ثالثاً: بر فرض تنزل از دو اشکال قبلی در دوران امر میان فتوای اعلم و غیراعلم، قابل قبول

نیست که همیشه اعلمیت مرجح و تعیین کننده قول اعلم باشد، حتی اگر در ناحیه غیراعلم مرجحات دیگری باشد؛ مانند اورعیت و یا موافقت با قول مشهور و دیگر مرجحات وارد در مقبوله عمر بن حنظله (خوئی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۷۲).

نقد و بررسی

به نظر می رسد هیچ یک از این سه اشکال بر استدلال دوم وارد نیست. توضیح: در ذیل دلیل محقق حائری ثابت شد فتوای غیراعلم در صورت مخالفت با اعلم، حجت نیست؛ چون تمسک به اطلاق ادله، مستلزم جمع میان ضدین و یا نقیضین است. پس تخییر ثابت نمی شود.

اما این که در صورت اختلاف مرجع، فتوای موافق اصل شرعی است، صحیح نیست و در ذیل نقد استدلال نخست گذشت؛ و این که همان گونه که اعلمیت مرجح است دیگر صفات منقول در مقبوله مثل اورعیت مرجح است، صحیح نیست، زیرا اولاً: صفات مذکور در مقبوله مربوط به راوی است نه مجتهد و قابل تعدی هم نیست، زیرا این صفات در نقل صحیح روایت تأثیر دارد، ولی در رأی صحیح تأثیر ندارد. ثانیاً: فتوای غیراعلم با وجود فتوای اعلم حجت نیست تا با مرجح مقدم بر اعلم شود.

دلیل سوم بر وجوب تقلید اعلم، مقبوله عمر بن حنظله است. محل شاهد جمله «الحکم ما حکم به اعدلهما و افقهما و اصدقهما فی الحدیث و اورعهما» می باشد (حر عاملی، ۱۴۱۰ق، ۲۷: ۱۰۶).

تقریر دلالت: این جمله دلالت دارد در صورت اختلاف فتوای اعلم با غیراعلم، وظیفه رجوع به اعلم است؛ بنا بر این که هر یک از عناوین اعدل، افقه، اصدق و اورع مرجح مستقلی باشند.

اشکال محقق حائری: مقبوله در خصوص باب قضا وارد شده است و ربطی به باب فتوا ندارد.

و از آن جا که نظر نویسنده در این جا موافق با ایشان است، از نقد و بررسی آن صرف نظر می کنم. در نتیجه، دلیل سوم بر وجوب تقلید اعلم ناتمام است.

خلاصه: تا به حال ثابت شد اولاً: استدلال ایشان بر تخییر تقلید اعلم و غیراعلم، ناتمام



است؛ ثانیاً: اشکالات ایشان بر ادله وجوب تقلید اعلم نیز مخدوش می‌باشد.

مقام دوم: ادله وجوب تقلید اعلم

این بخش به برخی از ادله وجوب تقلید اعلم دلالت دارد که مورد توجه محقق حائری واقع نشده است. شایان ذکر است که برخی، ادله وجوب تقلید اعلم را تا سیزده مورد شمرده‌اند (صدر، ۱۴۲۰ق: ۱۹۷).

دلیل نخست: شایسته است وجوب تقلید از دو منظر بررسی شود: الف) مقتضای حکم عقل مکلف؛ ب) مقتضای ادله‌ای که مجتهد به آن‌ها دست پیدا می‌کند.

اما نسبت به مقام نخست، بی‌شک عقل مقلد در موارد اختلاف فتوای اعلم با غیراعلم بر حجیت قول اعلم فقط حکم می‌کند، زیرا قول اعلم قطعاً حجت است. چه قائل به تخییر شویم و چه قائل به تعیین، در هر دو صورت قول اعلم حجت است. در صورت نخست به عنوان یک لنگه از دو لنگه تخییر؛ و در صورت دوم به عنوان تنها مصداق قول حجت. ولی حجیت قول غیراعلم مشکوک است و فقط در صورتی حجت است که قائل به تخییر شویم. پس به حکم عقل مستقل باید از اعلم تقلید شود، چون تقلید از غیراعلم موجب اطمینان از ضرر و عقاب نیست و عقل مستقل حکم می‌کند انسان باید به گونه‌ای عمل کند تا از هر گونه ضرر و عقاب اخروی - هرچند احتمالی - در امان باشد و این امر محقق نمی‌شود جز با تقلید اعلم.

دلیل دوم: عقلای عالم در غیر امور شرعی از جمله امور پزشکی، مهندسی و علمی در موارد اختلاف میان خبره اعلم و غیراعلم، به اعلم رجوع می‌کنند نه غیراعلم.

پر واضح است شارع این سیره عقلا را ردع نکرده است، زیرا تمام ادله‌ای که بر جواز تقلید غیراعلم اقامه شد نقد شد؛ پس ردعی از سیره قطعی عقلا ثابت نشد. از عدم ردع شارع، امضای شارع نسبت به سیره عقلا به دست می‌آید. در نتیجه، سیره عقلا هم مورد امضای شارع است و هم متصل به عصر ائمه علیهم‌السلام است؛ پس حجت می‌باشد.

اشکال: عقلا در مواردی که نظر خبره غیراعلم موافق با احتیاط باشد به غیراعلم مراجعه می‌کنند؛ پس اطلاق سیره عقلا خدشه دارد و فقط در صورتی که قول غیراعلم موافق احتیاط نباشد، تقلید اعلم واجب است. بسیای از فقها سیره عقلا را دلیل اصلی دانسته‌اند (حکیم،



۱۳۹۱ق، ۱: ۲۸).

جواب: رجوع عقلاً در موارد موافقت نظر غیراعلم با احتیاط، کاشف از حجیت قول غیراعلم در مقابل اعلم نیست تا تعخیر ثابت شود، زیرا جواز رجوع به غیراعلم در صورت موافقت با احتیاط از آن جهت حجت است که قول غیراعلم موافق احتیاط است و به واقع نزدیک‌تر است. پس حجت بالعرض است نه بالذات؛ در نتیجه فتوا به تعخیر میان اعلم و غیراعلم ناتمام است.

دلیل سوم: روشن شدن این دلیل متوقف بر سه مقدمه است:

۱) مقتضای اصل اولی عدم مشروعیت تقلید است (مطلقاً در اصول و فروع).

۲) جواز تقلید در فروع به چهار دلیل (یعنی کتاب، سنت، انسداد باب علم و علمی و سیره) ثابت، و از تحت اصل عدم مشروعیت تقلید خارج شده است.

۳) هیچ‌یک از این چهار دلیل شامل تقلید غیراعلم در صورت اختلاف با اعلم نمی‌شود، زیرا سیره دلیل لبی است و باید به قدر متیقن آن بسنده شود و قدر متیقن آن تقلید اعلم است؛ پس تقلید غیراعلم تحت اصل عدم مشروعیت تقلید باقی است. و اما مقدمات انسداد ثابت نمی‌کند تقلید غیراعلم جایز است، زیرا نتیجه مقدمات انسداد عبارت است از حجیت فتوای یک عالم فی الجمله، نه این‌که فتوای هر عالمی هرچند غیراعلم حجت است. و قدر متیقن فتوای اعلم است و اثبات حجیت فتوای غیراعلم نیاز به دلیلی غیر از مقدمات انسداد دارد و آن هم مفقود است، زیرا نتیجه مقدمات انسداد مهمله است نه موجب کلیه؛ پس باید به قدر متیقن اکتفا شود.

کتاب و سنت نیز شامل فتوای غیراعلم نمی‌شود، زیرا فتوای مجتهد در حق مقلد حجت است و آیات و روایات دال بر حجیت فتوا شامل دو فتوای متعارض نمی‌شود، زیرا اگر شامل هر دو شود مستلزم یک محذور است؛ چون اگر شامل هر دو فتوای متعارض شود، مستلزم اجتماع ضدین و گاهی نقیضین است و یا شامل یکی به صورت معین می‌شود و مستلزم ترجیح بلا مرجح است و یا شامل یکی غیرمعین می‌شود که اولاً واقعیت خارجی ندارد و ثانیاً ثمره عملی ندارد، زیرا قابل عمل نیست؛ پس از اول شامل هیچ‌کدام نمی‌شود. و از طرفی، فرض بر این است که احتیاط نیز واجب نیست، چون مستلزم عسر و حرج است؛ در نتیجه، فتوای اعلم به حکم عقل، حجت است.





دلیل چهارم: عقل حکم می‌کند در دوران امر میان فتوای اعلم و غیراعلم باید از اعلم تقلید شود. برای این دلیل، دو تقریب ممکن است:

تقریب نخست: دو مقدمه دارد:

(۱) فتوای مجتهد طبق ادله مطرح در اجتهاد و تقلید مصداق امارات است؛ از این رو، در حجیت آن کاشفیت از واقع لحاظ شده است.

(۲) واضح است در موارد مخالفت فتوای اعلم با غیراعلم، فتوای اعلم نزدیک‌تر به واقع است؛ پس به حکم عقل در موارد اختلاف، فتوای اعلم حجت است نه غیراعلم.

اشکال: ممکن است نقض شود به این که اگر فتوای غیراعلم موافق با فتوای مجتهد اعلمی باشد که فوت کرده است، فتوای غیراعلم به واقع نزدیک‌تر است؛ پس در این موارد فتوای غیراعلم حجت است.

جواب: فتوای اعلمی که فوت کرده است از نظر شارع اعتبار ندارد؛ پس ظن و گمان اقرب به واقع بودن اعتبار ندارد تا فتوای غیراعلم را اقرب به واقع کند.

توضیح: با فوت مجتهد اعتبار قولش نیز منتفی می‌شود، چون اثبات قول میت با قول خودش دور است و باطل؛ پس اگر قول مجتهد میت حجت و بقا جایز و یا واجب است، به اعتبار قول حی است و فرض این است که با وجود حی اعلم، قول حی غیراعلم حجت نیست تا قول میت را اعتبار ببخشد.

به عبارت دیگر، ظن و اقرب به واقع زمانی حجت است که مستند به دلیل معتبر باشد، نه هرگونه ظن هرچند غیرمعتبر؛ مثل فتوای اعلم که صدها سال قبل فوت کرده است که در حق ما حجت نیست.

تقریب دوم: مکلف عامی چون خودش نمی‌تواند اجتهاد کند باید عملش به یک اجتهاد معتبر شرعی مستند باشد و در دوران امر میان اجتهاد اعلم و غیراعلم، فتوای اعلم مقدم است؛ نه از آن جهت که فتوای اعلم به واقع نزدیک‌تر است، بلکه از آن جهت که اعلم چیزهایی را می‌داند که غیراعلم نمی‌داند. بنابراین نسبت اعلم با غیراعلم در حکم عالم و جاهل است و تقدیم جاهل (غیراعلم) بر عالم (اعلم) قبیح است عقلاً و شرعاً. پس تقلید اعلم از باب وجوب رجوع جاهل به عالم عقلاً واجب است.

بخش دوم

فقها دو بحث در ارتباط با موضوع شناسی اعلمیت دارند:

الف) ملاک و معیار اعلمیت؛

ب) مقدار لازم از ملاکات برای تحقق موضوع اعلمیت.

ایشان نسبت به امر اول مفصل بحث کرده و اقوال مختلفی را ارائه داده‌اند، ولی نسبت به امر دوم یا بحث نکرده و یا خیلی گذرا بحث شده است، با این که ثمرات فقهی و کاربردی دارد.



محقق یزدی در *عروة الوثقی* نسبت به امر اول می‌فرماید: «المراد من الاعلم من یکون اعرف بالقواعد و المدارک للمسئله و اکثر اطلاعاً لنظائرها و بالاخبار و اجود فهماً للاخبار» (یزدی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۵۵).

حاشیه‌نویسان بر *عروه* نیز هر یک این ملاکات مذکور در کلام سید را به تفصیل نقد و بررسی کرده‌اند، ولی درباره امر دوم، یعنی مقدار لازم از این ملاکات چقدر است؟ آیا صرف الوجود آن‌ها گرچه به مقدار بسیار کم - برای مثال اعرف بالقواعد - باشد، کافی است و یا باید به مقدار معتدبه باشد؟ مقدار معتدبه چقدر است؟ بحثی نشده است.

این نوشته صرف نظر از بحث نخست و تلقی آن به عنوان امری مسلّم، قصد دارد به بحث دوم بپردازد و ثابت کند تفاوت اندک میان اعلم و غیراعلم در ملاکات مورد قبول برای صدق اعلمیت و وجوب تقلید کافی نیست. هرچند ظاهر و اطلاق کلام فقهایی که تقلید اعلم را به طور مطلق و یا با قید احتیاط واجب می‌دانند این است که تفاوت اندک و صرف الوجود ملاکات کافی است.

راقم سطور مدعی است که این بحث نوپیدا و از مباحثی است که کمتر بحث شده است؛ از این رو باید طبق مبانی مختلف ارزیابی شود و ابتدا لازم است صور مسئله تبیین گردد. توضیح: فتوا به منزله اماره است و در دو اماره مخالف اگر از جهت مرجحات مساوی باشند، دو مبنای مهم وجود دارد: الف) تعارض و تساقط؛ ب) تخییر.

دو نظر در صورت اول وجود دارد:

- ۱) دلیل بر جواز تقلید ارتکاز و سیره عقلا مبنی بر لزوم رجوع جاهل به عالم است.
- ۲) دلیل بر اصل تقلید، ادله لفظی مثل آیه نفر است (توبه: ۱۲۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۰ق،

واضح است استدلال بر مدعا در صورت‌های مختلف فرق می‌کند؛ از این رو باید حکم هر مورد را جداگانه بحث کنیم.

ملاک ترجیح

پیش از شروع بحث، شایسته است ضابطه و قاعده تأثیرگذار در این مطلب بیان شود. توضیح: مقتضای قاعده در دو اماره‌ای که مساوی هستند این است که حکم تساقط و یا تخیر در هر دو، بالسویه جاری گردد و اگر بخواهیم یکی از دو اماره، مثل فتوای اعلم وجوب عمل پیدا کند و مشمول سقوط و یا تخیر نگردد، باید مرجحی قوی در ناحیه فتوای اعلم، ثابت گردد که از نظر عرف آن را از تساوی خارج و در نتیجه از شمول ادله سقوط و یا تخیر بیرون رود و متعلق وجوب عمل قرار گیرد.

مدعای نوشتار حاضر این است که آن مرجح قوی، صرف‌الوجود ملاکات اعلمیت - هرچند ضعیف باشد - نیست، بلکه ملاکات در حدی از قوت باشد که کاشفیت منحصر در فتوای اعلم شود و فتوای غیراعلم مصداق غیرحجت باشد.

صور مسئله بر مبنای تساقط

بر مبنای تساقط، دو صورت متصور است:

- الف) دلیل بر جواز اصل تقلید ارتکاز عرفی باشد؛ یعنی وجوب رجوع جاهل به عالم؛
- ب) دلیل لفظی مثل آیه نفر و احادیث باشد.

صورت اول: صرف‌الوجود ملاکات اعلمیت نمی‌تواند فتوای اعلم را از اطلاق ادله تساقط نجات دهد، زیرا ملاکات ضعیف از نظر عرف کالعدم و موجب انحصار کاشفیت در آن نمی‌شود؛ پس فتوای اعلم نیز مشمول اطلاق ادله تساقط است، نه مشمول وجوب تقلید؛ برخلاف ملاکات قوی. در این صورت از نظر عرف، کاشفیت منحصر در فتوای اعلم و مانع سقوط است، زیرا موضوع سقوط که تساوی دو اماره است، منتفی است و در نتیجه وجوب تقلید اعلم احیا می‌شود.

صورت دوم: که دو صورت دارد:

- (۱) دلیل جواز اصل تقلید، ادله لفظی و ارتکاز عقلا باشد؛ (۲) دلیل فقط ادله لفظی باشد.





در صورت اول هرچند مقتضای اطلاق ادله سقوط، شامل هر دو می‌شود، ولی اگر ملاک علمیت در حدی از قوت باشد که از نظر عرف فتوای غیراعلم مصداق حجت در عرض اعلم نباشد، در این صورت ارتکاز عقلایی به منزله قرینه لبی متصل است و مانع ظهور اطلاق ادله سقوط نسبت به فتوای اعلم می‌شود، زیرا موضوع تساقط تساوی است که با وجود ملاک قوی و ارتکاز عقلا منتفی شده است. بنابراین اگر ملاکات علمیت ضعیف باشد، ادله سقوط شامل هر دو می‌شود و اگر قوی باشد، مانع سقوط و موجب انحصار کاشفیت در فتوای اعلم و در نتیجه مصداق وجوب تقلید اعلم می‌شود.

در صورت دوم که دلیل فقط ادله لفظی باشد، یا ارتکاز و سیره عقلا را در باب تقلید قبول نداریم و یا اگر قبول داریم، قرینه لبی بودن سیره را نسبت به ادله لفظی قبول نداریم. در این جا ممکن است گفته شود صرف الوجود ملاکات علمیت برای منع از شمول اطلاقات سقوط فتوای اعلم و وجوب تقلید کافی است، زیرا فتوای غیراعلم قطعی السقوط است؛ یا از باب قاعده تساقط که غیراعلم مصداق قطعی است و یا از باب ترجیح فتوای اعلم، و با سقوط فتوای غیراعلم و عدم سقوط فتوای اعلم، اعلم وجوب تقلید دارد؛ هرچند با ملاکات ضعیف اشکال: این استدلال ناتمام است، زیرا دو تقریر برای این استدلال متصور است.

تقریر نخست: بگوییم برای ادله لفظی ظهور در حجیت منعقد می‌شود و این ظهور نسبت به فتوای غیراعلم قطعاً ساقط است، یا از باب قاعده تساقط و یا از باب ترجیح فتوای اعلم؛ اما ظهور دلیل در حجیت فتوای اعلم باقی است، چون مزاحم ندارد.

اشکال این تقریر مبتنی است بر این که برای ادله لفظی ظهور در حجیت دو فتوا منعقد شود و این ظهور در ناحیه غیراعلم ساقط شود و در ناحیه اعلم باقی بماند، از باب عدم معارض؛ ولی این مبنا باطل است، زیرا در اصول ثابت شده ادله حجیت امارات شامل دو اماره متعارض نمی‌شود، چون مستلزم اجتماع ضدین و یا نقیضین است؛ پس دلیل لفظی ظهورش شامل هیچ کدام نمی‌شود تا بگوییم یکی ساقط می‌شود و دیگر باقی است.

تقریر دوم: بگوییم از اول ظهور ادله لفظی، فتوای غیراعلم را شامل نمی‌شود و فقط شامل فتوای اعلم می‌شود و حجت می‌شود، و فرقی نمی‌کند ملاکات علمیت قوی باشد و یا ضعیف؛ پس نوبت به سقوط فتوای اعلم نمی‌رسد.

اشکال: سؤال می‌شود چرا ظهور ادله لفظی از اول شامل غیراعلم نمی‌شود و شامل اعلم



می‌شود؟ اگر دلیل آن نکته‌ای باشد مختص فتوای غیراعلم که در فتوای اعلم مفقود است، استدلال تمام است و اگر دلیل آن مشترک باشد، پس ادله از اول شامل هر دو نمی‌شود و حق این است که دلیل آن مشترک است و آن عبارت است از تمانع و تضاد و گاهی تناقض این دو و این دلیل مشترک است؛ پس ادله از اول شامل هر دو نمی‌شود.

تقریرهای دیگری برای این استدلال قابل تصویر و ناتمام است، که گزارش آن‌ها موجب طولانی شدن مقاله است.

تا به حال ثابت شد بنا بر مبنای تساقط هر دو فتوای اعلم و غیراعلم سقوط می‌کنند، مگر ملاکات در ناحیه اعلم قوی و تفاوت از نظر عرفی زیاد باشد، در حدی که فتوای اعلم را از تساوی خارج کند و ادله تساقط شامل آن نشود.

صور مسئله بر مبنای تخییر

بر مبنای تخییر نیز دو صورت متصور است:

الف) دلیل، تخییر ارتکاز و سیره عقلا باشد؛

ب) دلیل، اطلاق ادله حجیت فتوای فقیه مثل آیات و روایات و یا اطلاق روایات علاجیه باشد.

در صورت نخست، سیره عقلا در صورتی بر تخییر نسبت به هر دو فتوا دلالت دارد که ملاکات اعلمیت در اعلم از نظر عرف ضعیف باشد، اما اگر ملاکات اعلمیت قوی و تفاوت معتنا باشد، دلیل تخییر که ارتکاز عرف است، شامل فتوای اعلم نمی‌شود، چون موضوع تخییر که تساوی است، از نظر عرف منتفی است و در نتیجه وجوب تقلید اعلم را در پی دارد.

در صورت دوم نیز اطلاق ادله لفظی تخییر اگر وجود ملاکات اعلمیت ضعیف باشد، هر دو فتوا را شامل و در نتیجه اطلاق ادله تخییر شامل هر دو می‌شود و در فتوای اعلم وجوب تقلید ندارد؛ اما اگر ملاکات قوی و تفاوت زیاد باشد، در این صورت اطلاق تخییر شامل فتوای اعلم نمی‌شود، زیرا ادله تخییر از آن منصرف است و وجه انصراف فاصله زیاد میان فتوای اعلم و غیراعلم است و به عبارت دیگر، تساوی که موضوع تخییر است، ثابت نیست.

نتیجه این که، بر هر دو مبنای تساقط و تخییر ثابت شد فتوای اعلم در کنار فتوای غیراعلم مشمول حکم سقوط و تخییر است، مگر ملاکات اعلمیت در حدی از قوّت باشد که تساوی ثابت نباشد.

جمع بندی

از آنچه گذشت مطالبی ثابت شد؛ از جمله:

- (۱) ادله محقق حائری بر عدم وجوب تقلید اعلم، ناتمام است.
- (۲) تقلید اعلم در صورتی که فتوای غیراعلم موافق احتیاط باشد واجب نیست؛ نه از آن جهت که فتوای غیراعلم حجت است، بلکه از آن جهت که عمل به احتیاط اقرب به واقع است.
- (۳) تقلید اعلم مطلقاً، اعم از این که علم به مخالفت فتوای اعلم با غیر باشد و یا نباشد، واجب است؛ در صورتی که فتوای غیراعلم مخالف با فتوای اعلم باشد.
- (۴) فتوای اعلمی که موضوع وجوب تقلید است، مطلق اعلمیت نیست، بلکه اعلمیتی است که ملاکات اعلمیت در حدی از قوّت و کثرت باشد که فتوای اعلم را از مصداق تساوی عرفاً خارج کند؛ وگرنه اگر مصداق تساوی باشد، بر مبنای تساقط ساقط و بر مبنای تخییر لنگه تخییر است. و وجوب تقلید منتفی می باشد.



- قرآن کریم.
۱. بروجردی نجفی، محمدتقی، *نهایة الافکار، تقرير بحث ضیاء الدین عراقی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.*
۲. تبریزی، میرزا علی غروی، *تنقیح فی شرح العروة الوثقی (الاجتهاد و التقليد)*، تقرير بحث السيد ابوالقاسم الموسوی الخویی، قم، دار الهادی، ۱۴۱۰ق.
۳. حائری یزدی، شیخ مرتضی، *شرح العروة الوثقی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۲ق.*
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه، قم، مؤسسة آل البيت علیه لإحياء التراث، ۱۴۱۰ق.*
۵. حکیم، سید محسن طباطبائی، *مستمسک العروة الوثقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.*
۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *ارشاد الاذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.*
۷. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، *الدروس الشرعیة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.*
۸. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، *ذکری الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه لإحياء التراث، ۱۴۱۹ق.*
۹. صدر، سید رضا، *الاجتهاد و التقليد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ق.*
۱۰. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی، قم، مؤسسه السبطين العالمیه، ۱۳۸۸ق.*
۱۱. طباطبائی، سید علی، *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.*
۱۲. علم الهدی، سید مرتضی، *الذریعة الى اصول الشریعة، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.*
۱۳. کلانتری طهرانی، میرزا ابوالقاسم، *مطارج الانظار، تقرير بحث مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.*
۱۴. محقق ثانی، علی بن حسین بن عبدالعالی الکرکی، *جامع المقاصد، قم، مؤسسة آل البيت علیه لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.*
۱۵. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، *معارج الاصول، قم، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۳ق.*
۱۶. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفوائد و البرهان، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۴.*
۱۷. موسوی خونی، سید ابوالقاسم، *مصباح الاصول، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخونی، ۱۴۲۲ق.*

